

### **Stylistics Description Saadi's Bustan From Abdul Wase Hansui**

#### **Abstract**

The aim of this study was to investigate the stylistic prose of Saadi Park's description of Abdul Wase Hansavi. Saadi Shirazi was the author of Bustan Saadi, a religious scholar, who was born in Shiraz in the first years of the seventh century AH and went to Baghdad as a young man. He traveled and performed Hajj and returned to Shiraz in the middle of the seventh century and in the year 655 AH he arranged a book known as Bustan. The twelfth Hijri lived in the time of Aurangzeb Gorkani and the date of his birth and death is unknown. He described the difficult verses of Saadi Park. This research is of critical type and in terms of implementation in the field of manuscript review. Sources used in this research: the first copy of Saadi Park's description by Abdul Wase Hansui in the library of Fort Waleem College of India by Gholam Hassan, which is the original version, and the second copy of Saadi Park description by Abdul Wase Hansui in the Ganj Bakhsh Library of Islamabad, Pakistan and the third copy of Saadi Park description by Abdolvaseh Hansoui is in the National Library of Iran. In this research, the method and knowledge of the commentator framework in the prose style have also been studied.

**Keywords:** Saadi's Bustan, Hansui description, stylistic features

## سبک‌شناسی شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی

حسن محمودی<sup>۱</sup>علی رضا صالحی<sup>۲</sup>سهیلا موسوی سیرجانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳/۷/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۷/۶/۱۴۰۱

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی سبک‌شناسی نثر شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی صورت گرفته است. سعدی شیرازی نویسنده بوستان سعدی از عالمان دین بوده و در سالهای اول سده هفتم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده هفتم به شیراز باز آمده و در سال ۶۵۵ هجری کتاب معروف به بوستان را به نظم درآورده است که عبدالواسع هانسوی ادیب و شاعر فارسی‌گوی هندی از مردم شهر هانسی که در نیمه دوم سده یازدهم و نیمه یکم سده دوازدهم هجری در روزگار اورنگ زیب گورکانی می‌زیسته است و تاریخ تولد و وفات وی معلوم نیست به شرح ابیات دشوار بوستان سعدی پرداخته است. این پژوهش از نوع انتقادی و از نظر اجرا در حیطه بررسی نسخه خطی می‌باشد. منابع مورد استفاده در این پژوهش نسخه اول شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی در کتابخانه کالج فورث ولیم هند کاتب غلام حسن که نسخه اصلی قرار گرفته است و نسخه دوم شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد پاکستان و نسخه سوم شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی در کتابخانه ملی ایران می‌باشد که به بررسی سبک نثر شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی در دو بخش صوری و محتوایی پرداخته شده است. در این پژوهش به بررسی روش و شناخت چهارچوب کاری شارح در سبک نثر شرح نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بوستان سعدی، شرح هانسوی، ویژگی‌های سبکی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [www.m96030018@gmail.com](mailto:www.m96030018@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [Salehi.iau@azad.ac.ir](mailto:Salehi.iau@azad.ac.ir)

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [S\\_mousavi@azad.ac.ir](mailto:S_mousavi@azad.ac.ir)

سبک نثر در ایران و هند مربوط به سال های سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری دوران مهمی از تاریخ ایران است که با فراز و نشیب هایی که داشت مجموعه ای از اضداد با جنبه های خوب و بد آن شمرده می شود. در روزگاری که دولت صفوی در ایران تاسیس شد دامنه نشر زبان فارسی به همراه پیروزی های دولت عثمانی، حتی به طرف شبه جزیره بالکان در اروپا گسترده می شد و ازجانبی دیگر در سرزمین هند، جانشینان دولت بهمنی و دیگران هر یک به نوعی میراث دار زبان و ادب فارسی در هند بودند و در آن سوی آمودریا، مردم به پارسی دانی و پارسی گوئی میل داشتند. با حمله ظهیر الدین بابر در سال ۹۳۲ به هندوستان و تشکیل حکومت گورکانیان هند که گردش و اداره آن از آغاز تا دیرگاه به دست رجال ایرانی و یا تربیت شدگان آنها انجام یافت. دوران صفوی اگرچه دوران مساعدی برای زبان فارسی در داخل ایران نبود، اما در هند و عثمانی توجهی ویژه به این زبان می شد. زبان فارسی در سال ۹۹۰ ه. ق به فرمان اکبر شاه، در هند زبان رسمی حکومت شد و ازین دوره توجه به زبان فارسی رونق فراوان یافت ولی نثر این دوره دنباله سبک و سیاق قرن نهم و دهم هجری است امامحتوای نثر یعنی مطلب و اندیشه- های آن، در حال تغییر و تحول بود و به تدریج دچار سستی لفظ و سخافت فکر شد که در بعضی از آثار این دوره بسیار آشکار بود. ویژگی های مهم این دوران که دو قرن و نیم طول می کشد، فراوانی واژه های عربی در نثر سبب می شد گاهی الفاظ عربی جای واژه های فارسی را بگیرد و به کار بردن واژه ها و ترکیب های ترکی و مغولی که از زمان حمله مغول رواج یافته بود و حکومت ترکمانان هم وسیله موثری برای نشر زبان ترکی شده بود. همچنین رواج ترکیب های جمله مانند و اطناب و دراز گوئی در میان اکثر صاحب قلمان این دوره به ویژه در نثرهای تاریخی و توصیفی یا درمنشآت به ویژه در سلطانیات عمومیت دارد و به خصوص در دیباچه ها و سرفصل ها و مقدمه چینی ها و فرمان های شاهی به شدت دیده می شود. برای نخستین بار در دوره اسلامی ترجمه کتاب هایی از سانسکریت به فارسی در سرزمین هند رونق می گیرد، در این دوره در زمان پادشاهی اکبر (۱۰۱۴ م) و نوبیره اش داراشکوه (۱۰۶۹ م) که مردمانی روشن بین و با لیاقت بودند نهضتی فرهنگی در هند در می گیرد و این دو، که در کارهای فرهنگی سر آمد عصر خود بودند، به شاعران و نویسندگان پارسی زبان توجه خاصی داشتند. تاریخ نویسی منشیان هند نیز روشی ساده و تا حدی بینابین دارد و گاه ساده و گاه در عین سادگی، مصنوع و گاه مخلوطی از هر دو و اطناب پدیده ای معمول است و زیاده روی چندانی هم در آوردن واژه های تازی دیر یاب نمی کنند و اغلب از عبارت های پارسی روان و رسا و خالی از لغت های مهجور عربی را به کار می برند. نثر دینی در آمیخته با زبان عربی در ایران رواج دارد که بیشتر ترجمه مانند است و در این دسته از نوشته ها یا ترجمه هایی که از عربی صورت گرفته است، صرف و نحو زبان بیشتر شبیه عربی است (فسایی رستگار، ۱۳۹۴: ۵۶۰-۵۶۶).

سبک نثر در ایران و هند

در عهد تیموری که شیوه نثر تغییر کرد و ساده نویسی رواج گرفت، در ایران و هند نثر عمومی و کتب علمی، نثر ساده و روان بود و احیانا در سستی و کم مایگی از عصر تیموری نیز فروتر افتاده بود اما در همان حال نثر فنی فراموش نشد و منشیان درباری و اهل فضل برای نشان دادن معلومات خود از ظفر نامه

و وصاف تقلید می کردند. این شیوه در آخر عهد صفویه در ایران و هند رواج یافته بود که در سجع و کثرت تعارف و تملق و تکرار مدح و آفرین میباشد.

نثر بین بین

نثر بین بین که غالب نثرهای آن زمان یا کم مایه و سست است .

نثرهای هندی

حالت نثر در ایران و بعینه همین بود حالت نثر در هندوستان جز اینکه فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت زیادتر از منشیان و نویسندگان ایرانی کوشیده اند در مناشیر و مکاتیبی که رجال هند برجال ایران داشته اند و در سفینه ها یافت می شود معلوم است که نویسنده مقیم هند بیشتر می خواهد اظهار فضل کند و کمتر مطلب بیان کردنی دارد و یا اگر دارد بجای اینکه حرف خود را بنویسد از درو دیوار صحبت داشته و کلماتی مناسب فضل فروشی خود بدست آورده است نه مناسب مطلبی که باید بنویسد، همین حالت را در شعر هندی می بینیم

نثر های ساده

نثرهای ساده این عصر در هند تالیف شده است و برای لذت بردن و و چیز فهمیدن بهتر از کتب فاضلانه ایست که در این عهد نوشته شده است چه بدبختانه بعضی از تواریخ ایندوره بواسطه طول کلام از حیث انتفاع افتاده و خواندن آنها شخص را از کتاب خواندن بیزار می سازد. نثرهای علمی مانند نوشته شیخ بهائی و کتب مجلسی و در شیوایی و لطف و ادای مقصود بسیار مفید و مطلوب می باشد. عیب بزرگ نثر علمی ایندوره آنست که جمله بندی کاملا عربی است و بفارسی شبیه نیست ( بهار، ۲۵۵:۱۳۴۹-۲۶۰). سبک هر نویسنده در بیان الفاظ و ترکیبات و جمله ها از یک طرف و مفاهیم ذهنی و افکار و اندیشه های او در شناخت پدیده ها و درک اوضاع زمانه خود که نگرش او را تشکیل می دهد از طرف دیگر هویت و روش کاری او را مشخص می کند. در میان کتاب های نثر در شناخت سبک های متعدد زبانی و ادبی و فکری نسبت به کتاب های شعر اهمیت زیادی دارد زیرا تطور و تحول زبانی هر دوره را به خوبی نشان می دهد. این نکته مهم که بسیاری از سبک شناسان نظیر بهار و خانلری را واداشته که برای شناخت سبک نویسنده و سبک های عصر او و نیز تحول زبانی و ادبی آن دوره به کتب مثنوی مراجعه کنند و آنها را سند و منبع مطالعات و فرضیه های خود قرار دهند (اویسی، ۱۳۹۴: ۸).

### سبک شناسی شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی

عبدالواسع هانسوی در شرح بوستان سعدی با زبانی ساده فراوانی واژه های عربی در نثر سبب می شد گاهی الفاظ عربی جای واژه های فارسی را بگیرد به کار بردن واژه ها و ترکیب های ترکی و مغولی که از زمان حمله مغول رواج یافته بود و حکومت ترکمانان هم وسیله موثری برای نشر زبان ترکی شده بود. در سبک شناسی نثر مهم ترین بخش دقت بر انواع واژه ها و جملات است هرچند بحث جمله مربوط به زبان شناسی است و سبک شناسی معمولا به کلام می پردازد اما زبان شناسانی روشی برای سبک شناسی و مطالعه متون ادبی است. اگر بتوان گفت همین که از "درجه صفر نگارش" (اصطلاح رولان باروت)

خارج شویم با سبک مواجهیم باید دید که عواملی که کلام را از درجه صفر نگارش خارج می‌کند چیست؟ این عوامل در نثر مرسل مثلاً تکرار لغت و جمله است حال آن که در نثر فنی عناصر شعری از قبیل تشبیه و استعاره و سجع و وزن است (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

#### ۱- بخش صوری

خصوصیات سبکی کتاب در بخش صوری در زمینه ویژگی‌های زبانی و مختصات ادبی عبارت از:

الف: ویژگی‌های زبانی

#### - ترکیب‌های وصفی

الحمد لله رب العالمین والصلوه علی رسوله محمد آله اجمعین سواء السبیل اما بعد می‌گوید معترف العجز ونادانی درفهم الفاظ و درک معانی عبدالواسع هانسوی اگرچه هجمدان را طاقت و لیاقت وبضاعت واستطاعت آن شود که در **کلام کرام** والامقام و کفتار **کبار عالی‌مقدار** خصوصاً درمقال معجز مثال سحر حلال سلیمان کشور سخن طرازی جناب حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس الله سیرالعزیز بشرح و بیان وتوضیح وتبیین دخل تواند کرد چون اکثر نسخ این کتاب کامل نصاب بتداول ابدی خرد و بزرگ و تعاور السنه هندو ترک و تصرف بیجای ناسخان وتحریفان نمایان مارا بان غلط شده بود دیدن و شنیدن آن بر **طبایع سلیمه** و اذهان مستقیمه ارباب دانش واصحاب بینش کران مینمود جمعی از یاران سخن فهم معنی رس این قلیل البضاعت طوعاً و کرهاً بر من آوردند که بتحقیق ابیات مشکله آن بیعات هرچه واضح و آسان تر پردازد وبجهت اظهار حق که مبدا ذهن ناظرین درغلط افتد بر سقم نسخ وصحت آنها متنبه سازد چنانکه هرکسی از متعلمین و صبیان مکاتیب و پارسی خوانان از عربیت بی نصیب بمعاونت آن تعلیم وتدریس این کتاب تواند نمود وهرکه فی الجملة از سواد فارسی بهره داشته باشد درفهم مطالب و دریافت مقاصد عاجز نماند.

#### - افعال پیشوندی و مرکب

که تدبیر ملک است توفیر رای

تدبیر ملک مبتدا است و توفیر رای خبر آن یعنی تدبیر ملک عبارت از کثرت فکر و اندیشه است که بهر کس در خورد حالت او سلوک باید کرد جمعی را **رعایت نمودن** و برخی را **سیاست فرمودن** نه تدبیر ملک رنج رسانیدن بخلق است و جمع کردن مال و گنج وانچه در کتب عامه و او عطف بر لفظ توفیر دیده شد غلط است

اگر زبردستی بیفتد سزاست زبردست افتاده مرد خداست

افتادن بمعنی تواضع کردن و **شکستگی نمودن** یعنی اگر زیر دست و فقیر تواضع بکند لایق بحال اوست اما اگر صاحب جاه و ثروت بحکم و تواضع پیش آید مرد خدا و از جمله صلحاست.

شنیدم که شاپور دم در کشید چو خسرو بر سمش قلم در کشید

شاپور نام خدمتکار خسرو و دم در کشیدن بمعنی خاموش ماندن و رسم وجه مقرر که بنوکر دهند از ماهیانه و سالانه و یومیه و قلم در کشیدن محو کردن و حک نمودن

- ذکر معادل هندی و ترکی برخی لغات

بخدمت درین مرغزار اندرم

مرغ بفتح اول بمعنی سبزه شاداب که اهل هند آنرا دوب گویند و زار کلمه ایست که در مقام بیان کثرت

شی استعمال کنند چون کارزار بمعنی جای کار

رطب ناورد چوب خر زهره بار

رطب بضم راء مهمله و فتح طای مهمله خرمائ تر و خر زهره درختی است مشهور که در هند آنرا آنرا

کنیر گویند یعنی چوب خر زهره خرما تر بار ندهد

یعنی همه وقت در پهلوی اسپ شاهزاده بود چنانچه که فیل شطرنج در پهلوی اسپ باشد لیکن معنی اول

واضح است و بعضی گفته اند که قیل بقاف جانوریست کوچک که اکثر باسپ ملاصق و ملاذق میباشد و

بزیان هندی آنرا چمپری گویند لیکن در کتب لغت بنظر نیامده

چو غازی بخود در نه بندند پای که محکم رود پای چوبین ز جای

غازی ریسمان باز که بزیان هندی "نت ط" گویند یعنی چنانچه بازیگران پای چوبین برای نمودن نشان

طاعت و عبادت بر پا نمیکنند چراکه عبادت بر پای مثل پای چوبین است که آن سخت از جا میروود و زود

لغزش میخورد و تا مدت معتدبها استقامت ندارد

معرف گرفت استینش که خیز

معرف بکسر راء مشدد جا تعریف کننده اینجا عبارت از باریک است که بترکی آنرا یساول گویند

- رسم الخط

هرچند فارسی زبانان در طول سده های چهارم تا دهم به جهت نگارش و رسم الخط، قواعد و اصولی

وضع نکرده اند ولی از سده دهم که زبان فارسی در شبه قاره هندوستان و آسیای صغیر به عنوان زبان

فرهنگی و عقیدتی رواج یافت و فراگیر شد، عده ای از اهل زبان بر آن شدند که حروف فارسی را نشان

دهند و پاره ای از شیوه های خط الرسم فارسی را مورد بحث و فحص قرار دهند. از این جاست که در

مقدمه کتب لغت که از سده دهم در شبه قاره هند و آسیای صغیر تالیف شده است مولفان از حروف

فارسی و چگونگی نگارش آنها سخن گفته اند (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

برخی نکات مهم در رسم الخط این نسخه خطی که بی‌تاثیر از شیوه‌های رایج این دوره - سده یازدهم تا سیزدهم - بدین شرح است.

۱- متصل نوشتن " که " به کلمه پس از خود ؛ اینستکه ، کسیکه ، راهیکه

چه نامی که مولای نام تو

مولا بمعنی غلام و خوانند هردو آمده اینجا بمعنی غلام است چنانچه درینقول " من تعلمُ حرفاً فهو مولا " یعنی کسیکه تعلیم کند یکحرف کسی را پس انکس مولای انکس است

محیط است علم ملک بر بسیط قیاس تو بروی نگرده محیط

ملک بکسر لام اسمی است از اسماء الهی حاصل معنی آنکه علم او سبجانه بر طبق آیه " الا انه بكل شیء محیط " یعنی بالعم و القدرت در گیرنده همه موجودات و شامل جمیع کلیات و جزویات است که قیاس تو بدان محیط نمیتواند شد پس علم تو بذات کسیکه قیاس تو بمعلومات او نرسد چگونه محیط شود

نکوکار مردم نیاید بدش

نکوکار مردم باضافت نیکوکار جانب مردم یعنی کسیکه خیرخواه و نیک اندیش مردم باشد او را بدی پیش نباید مطابق آیه کریمه " هل جزاء الاحسان الا الاحسان " یعنی نیست پاداش نکوئی مگر نکوئی

شرانگیز مردم سوی شر شود چو کژدم که تا خانه کمتر رود

۲- حرف " گ " همانند حرف " ک " کتابت شده است ؛ کستان ، کردانید

الحمد لله رب العالمین والصلوه علی رسوله محمد آله اجمعین سواء السبیل اما بعد میکوید معترف العجز ونادانی درفهم الفاظ و درک معانی عبدالواسع هانسوی اگرچه هجمدان را طاقت و لیاقت وبضاعت واستطاعت آن شود که در کلام کرام والامقام وکفتار کبار عالیمقدار خصوصاً درمقال معجز مثال سحر حلال سلیمان کشور سخن طرازی جناب حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس الله سیرالعزیز بشرح و بیان وتوضیح وتبیین دخل تواند کرد چون اکثر نسخ این کتاب کامل نصاب بتداول ابدی خرد وبزرگ و تعاور السنه هندو ترک و تصرف بیجای ناسخان وتحریفان نمایان مارا بان غلط شده بود دیدن و شنیدن آن بر طبایع سلیمه و اذهان مستقیمه ارباب دانش واصحاب بینش کران مینمود جمعی از یاران سخن فهم معنی رس این قلیل البضاعت طوعاً و کرهاً بر من آوردند که بتحقیق ابیات مشکله آن بیعات هرچه واضح و آسان تر پردازد وبجهت اظهار حق که مبدا ذهن ناظرین درغلط افتد بر سقم نسخ وصحت آنها متنه سازد چنانکه هرکسی از متعلمین و صبیان مکاتیب وپارسی خوانان از عربیت بی نصیب بمعاونت آن تعلیم وتدریس این کتاب تواند نمود وهرکه فی الجمله از سواد فارسی بهره داشته باشد درفهم مطالب و دریافت مقاصد عاجز نماند از آنجا که مقصود از تحریر این سطور و تسوید این مسطور فهمانیدن مبتدیان بی سرمایه است نه عرض علم برمنتهیان بلند مایه متوقع

از ارباب خبرت و اصحابِ نصفِ آنست که اگر این نسخه را از الفاظ متناسقه و عبارات رایقه و استعارات غریبه و تشبیهات عجیبه که آن فن منشیان نامجوست نه شیوه متکلمین حق کو معرایبند نظر برعلت غائی معذور دارند و چشم از قصور عبارت و سستی الفاظ دوخته همت بر مطالب عالیه گمارند و اگر توفیق یابند این احقر را بفاتحه و دعا یادارند و الله ولی التوفیق .

عزیزیکه از درکش سربتافت بهر درکه شد هیچ عزت نیافت

ظاهر آنست که مضمون این بیت بتمامه صفت جهاندار باشد یعنی هرکه نظر بظاهر حال و صورت اعمال سرمایه عزت با خود داشت چون از درگاه ربی سبحانه سر پیچد و از امتثال امر او روی گردانید هر جا که رفت هیچ عزت نیافت که "من اهن الله فماله من مکرم" و میتواند که عزیز هیچ جهاندار باشد و کاف بمعنی هر که و قال هر دو تقریر واحد است .

اگر خشم گیرد ز کردار زشت چو باز آمدی ماجرا درنوشت

رد قول فلسفی است که صدور افعال از واجب بطرق ایجاب میدانند و **استناد** و موجودات بعلت اولی میکنند حاصل معنی آنکه اوسبحانه فاعل مختارست اگر بر شقاوت یکی حکم کرده باشد چون آنکس بعذروتوبه رجوع بجناب او کند میتواند که حکم سابق را که در حق او رفته باز **گرداند** و شقی را سعید و طالح را صالح **گرداند** "قال الله یمحو الله ما یشاء یتثبت و عنده ام الکتاب"

بدرگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی به سر

هرگاه بعد از کلمه که باء متصل به اوست ما قبل آن لفظ در تاثیر باشد آن باء بمعنی در و بر بود آن در و بر گزیده چنانچه فردوسی گوید

می لعل گون را بجام بلور بخوردند تا در سر افتاد شور

یعنی بر درگاه لطف و بزرگی او سبحانه و تعالی

۳- پیشوند های فعلی پیوسته به فعل نوشته شده است ؛ براید

خنک روز محشر تن دادگر که در سایه عرش دارد مقرر

اشارتست بحدیث شریف "ثلثه یدخلهم الله تحت ظل العرش یوم لا ظل الا ظل الامیر العادل" یعنی سه کس اند در زمین قیامت که آفتاب بر یک نیزه برآید بدارد ایشان را خدایتعالی در زیر سایه عرش روزیکه سایه نخواهد بود کار سایه خدا یکی ازان سه کس پادشاه عادل است

گزندت رسد یا شوی نا امید



یا بیاء مثنات تحتانیه کلمه تردید مرادف ام حاصل آنکه حاتم گفت که حالا سر من از تیغ جدا کن و توقف منما مبادا که چون صبح سفید شود و روز روشن برآید از کشتن من ترا کزند رسد که مردم بقصاص در قتل توشوند یا از کشتن من ترا نا امید روی دهد که مرا علانیه از بیم مردم نتوانی کشت

خویش من ولله بهر خویش تو هر زمان خواهد که میرد پیش تو

حاصل آنکه بفرزنددیگران نکه بدمکن وبچشم شهوت دران مبین چراکه فرزندتو هم همچین برآید"کما تدین وتدان کما تفعل تجزی"

۴- صفات تفضیلی و عالی / تر و ترین / را به کلمه ما قبل آن چسبانیده نوشته است ؛ خوبترین ، نیکترین

کسی را که درج طمع در نوشت

نباید بکس عبید و خادم نوشت

درج بفتح دال وسکون راء مهتملین و جیم عربی نامه و در نوشتن بمعنی پیچیدن و طی کردن یعنی کسی که طمع را گذاشت و قناعت پیشه کرد از خوش آمد کردن مردم فارغ شد عبدوخادم اشارتست بدانچه که آلودگان در نامه های خود اقل العباد و کمترین بندگان و خادم درگاه و احقر الخدام و غیر ذالک مینویسند که صورت نه بنسبت ازان خوبتر

یعنی در تصور نیاید که ازین هم خوبتر میباشد

۵- ضمائر اشاره " این " و " آن " متصل به کلمات پس از آن ها نگاشته شده است ؛ آنست، اینست ،اینکه

چه نامی که مولای نام تو

مولا بمعنی غلام و خوانند هردو آمده اینجا بمعنی غلام است چنانچه دربنقول " من تعلمُ حرفاً فهو مولا " یعنی کسیکه تعلیم کند یکحرف کسی را پس آنکس مولای آنکس است

عزیزیکه از درکش سربتافت

بهر درکه شد هیچ عزت نیافت

ظاهر آنست که مضمون این بیت بتمامه صفت جهاندار باشد یعنی هرکه نظر بظاهر حال و صورت اعمال سرمایه عزت با خود داشت چون از درگاه ربی سبحانه سر پیچد و از امتثال امر او روی گردانید هر جا که رفت هیچ عزت نیافت که " من اهنُ الله فماله من مکرم " ومیتواند که عزیز هیچ جهاندار باشد و کاف بمعنی هر که و قال هردو تقریر واحد است .

۶- متصل نوشتن " به " به کلمه پس از آن ؛ باتفاق ،بشکل بصورت

چه نامی که مولای نام تو

مولا بمعنی غلام و خواند هر دو آمده اینجا بمعنی غلام است چنانچه درینقول " من تَعَلَّمُ حرفاً فهو مولا " یعنی کسیکه تعلیم کند یکحرف کسی را پس آنکس مولای آنکس است

محیط است علم ملک بر بسیط قیاس تو بروی نگرردد محیط

ملک بکسر لام اسمی است از اسماء الهی حاصل معنی آنکه علم او سبحانه بر طبق آیه " الا انه بكل شیء محیط " یعنی بالعم و القدرت در گیرنده همه موجودات و شامل جمیع کلیات و جزویات است که قیاس تو بدان محیط نمیتواند شد پس علم تو بذات کسیکه قیاس تو بمعلومات او نرسد چگونه محیط شود

عمر پنجه بریخ دیو مرید

مرید به فتح میم متمد و سرکش و فرمان بجا نیاورنده عبارت از شیطان است چنانچه در قرآن آمده " ان تدعون الا شیطاناً مریداً لعنه الله " و بریخ بمعنی پیچنده چه در فارسی صیغه امر و فاعل بر یک و تیره آید چنانچه کارکن و دیر یا زود خیز معنی بیت آنکه عمر (رض) پنجه پیچنده شیطانست و غالب شونده برآنست سعد ابن وقاص روایت میکنند که حضرت رسالت پناه صلعم خطاب بعمر رض کرده فرمود "والذی نفسی بیده ما لقیک الشیطان سالکا فی فج الا ان سلک فی غیر فجک " " ان تدعون الا شیطاناً مریداً لعنه الله " یعنی بحق کسیکه نفس من بقبضه قدرت اوست که شیطان ملاقات نمیکند با تو در راهی الا آنکه براه دیگر غیر راهی که تو میروی میرود.

- آوردن کلمات عربی

بنام جهاندار جان آفرین حکیم سخن بر زبان آفرین

مضمون این بیت قایم مقام بسم الله الرحمن الرحیم است که مصنف قدس الله سره بجهه امتثال امر ابتدا به تسمیه که از حدیث شریف "کل امر ذی بال لم یبدا به بسم الله فهو ابتر" مستفاد میشود ابتداء کتاب خود بران نموده لهذا در اکثر نسخ قدیمه بخط ولایت تسمیه و ما یقوم مقامها یافته نمی شود و آنچه در اکثر نسخ دیار ما دیده نشد خبر و کتاب نیست بلکه کتاب در ابتدا ئ کتابت بطریق تیمناً و تبرکاً آنرا می نویسد و باید دانست که مشهور در السنه خلائق و عامه نسخ همین بیت است لیک در یک نسخه کهنه مصححه که صحتش از تصفح آن مواضع متعدده بوضوح پیوست و تاریخ تحریر عنه آن به نهصد و اند میکشید این بیت چنان بنظر درآمده

به نام خدائی که جان آفرید بحکمت سخن بر زبان آفرید

والله سبحانه اعلم بحقیقت الحال و کیفیت امقال .

عزیزیکه از درکشش سبببتافت بهر درکه شد هیچ عزت نیافت

ظاهر آنست که مضمون این بیت بتمامه صفت جهاندار باشد یعنی هرکه **نظر بظاهر** حال و صورت اعمال سرمایه عزت با خود داشت چون از درگاه **ربی سبحانه** سر پیچد و از امتثال امر او روی کردانید هر جا که رفت هیچ عزت نیافت که "**من اهن**" الله فماله من مکرم" و میتواند که عزیز هیچ جهاندار باشد و کاف بمعنی هر که **و قال هردو تقریر** واحد است .

- استفاده از چند کلمه هم معنی

الحمد لله رب العالمین والصلوه علی رسوله محمد آله اجمعین سواء السبیل اما بعد میگوید معترف **العجز ونادانی** درفهم الفاظ و درک معانی عبدالواسع هانسوی اگرچه هجمدان را **طاقم و لیاقت و بضاعت و استطاعت** آن شود که در **کلام کرام والامقام و کفتار کبار عالیمقدار** خصوصاً درمقال معجز مثال سحر حلال سلیمان کشور سخن طرازی جناب حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس الله سیرالعزیز **بشرح و بیان و توضیح و تبیان** دخل تواند کرد چون اکثر نسخ این کتاب کامل نصاب بتداول ابدی خرد و بزرگ و تعاور السنه هندو ترک و تصرف بیجای ناسخان و تحریفان نمایان مارا بان غلط شده بود دیدن و شنیدن آن بر طبایع سلیمه و اذهان مستقیمه ارباب دانش واصحاب بینش کران مینمود جمعی از یاران سخن فهم معنی رس این قلیل البضاعت طوعاً و کرهاً بر من آوردند که بتحقیق ابیات مشکله آن بیعات هرچه واضح و آسان تر پردازد و بجهت اظهار حق که مبدا ذهن ناظرین درغلط افتد بر سقم نسخ وصحت آنها متنبه سازد چنانکه هرکسی از متعلمین و صبیان مکاتیب و پارسی خوانان از عربیت بی نصیب بمعاونت آن تعلیم و تدریس این کتاب تواند نمود و هرکه فی الجمله از سواد فارسی بهره داشته باشد درفهم مطالب و دریافت مقاصد عاجز نماند از آنجا که مقصود از تحریر این سطور و تسوید این مسطور فهمانیدن مبتدیان بی سرمایه است نه عرض علم بر منتهمان بلند مایه متوقع از ارباب خبرت و اصحاب نصفت آنست که اگر این نسخه را از الفاظ متناسقه و عبارات رایقه و استعارات غریبه و تشبیهات عجیبه که آن فن منشیان نامجوست نه شیوه متکلمین حق کو معرایابند نظر بر علت غائی معذور دارند و چشم از **قصور عبارت و سستی الفاظ** دوخته همت بر مطالب عالیه گمارند و اگر توفیق یابند این احقر را بفاتحه ودعا یادارند و الله ولی التوفیق .

- کاربرد " مر " برای تاکید مفعول

- چو دوزخ که سیرش کنند ازو قید دگر بانک دارد که هل من مزید

و قید بفتح واو و کسر قاف آنچه بدان آتش افروزند از هیزم و کاه و غیره و در بعضی نسخ بعین مهمله دیده شد لیکن خالی از تکلیف نیست در مصراع ثانی اشارت است بایه کریمه "یوم تقولو لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید" یعنی در روز قیامت روزیست که بگوید حق سبحانه تعالی **مر** دوزخ را که ایا پر شدی تو از عصات و مجرمان و گوید دوزخ ایا هست ازین هم زیاده که بخورم و فرو برم

نه مسواک در روزه گفتی خطاست بنی آدم مرده خوردن خوردن رواست

مصراع ثانی بطریق استفهام انکاری است حاصل آنکه مسواک کردن خود و روزه گفتی که خطاست تو که غیبت من میکنی و میکوئی که " ندانی که فرتوت شده پیر ده " غیبت را حق تعالی بخوردن میته تشبیه کرده ایا خوردن گوشت بنی آدم مرده در شرع رواست قال الله تع "ولا یغتب بعضکم ایحی احدکم احدکم یاکل لحم اخیه میتا " یعنی باید که غیبت نکنید شما بعضی مر بعضی دیگر را ایا خوش می آید و دوست میدارد یکی از شما این را که بخورد گوشت فرزندان آدم مرده "

دویم آنکه نامش به غیبت برند

موافق است بآیه کریمه "ولا یغتب بعضکم بعضا" یعنی باید که غیبت نکند بعضی از شما مر بعضی را

- استفاده از ضرب المثل های عربی

که تلخی شکر باشد از دست دوست

تلخی ظاهر آنست که بیای مجهول تنکیر باشد بقول عرب "ضرب الحیب زیب"

- توضیح کامل درباره اتفاقات

ترا سد یاجوج کفر از زرست

یاجوج مضاف است بسوی کفر واقع شده از قبیل اضافت مشبه به مشبه وانچه در عامه نسخ لفظ کف بجای کفر واقع شده تصرف ناسخان است آورده اند که یافت بن نوح آدم دو پسر داشت یاجوج و ماجوج در اقصای اراضی مشرق قریب جبالی که امروز سد ذوالقرنین آنجاست اقامت نمودند واز نسل ایشان خلق بسیار بوجود آمد چنانچه عدد نمیدانند گویا همه بنی آدم ده جزواند از آنجمله نه ۹ جزو یاجوج ویک جزو باقی همه عالم ویک نفر از آنها نمیرد تا سه ۳ هزار نفر از نسل خود نه بیند تمامی ایشان منحصر بر سه ۳ صنف اند اول جماعتی اند که هریک از ایشان را صد و بیست کز طول و عرض مثل آن بود وصف دویم گروهی اند که طول وقصر آن طایفه از یک شب تا چهل کشد و صنف اخیر را بهین وعریض بودن گوش و ایشان را کلیم گوش کوبند فیل و کردکدن و شیر وهژیر بایشان مقاومت نتواند کرد و گوشت مرده خود خورند و ایشانرا دینی و شریعتی نباشد

- اطلاعات پزشکی

چنانست کشد نوش دارو که زهر

نوشدارو معجونست که مقوی معده و کبد و مفرح و مقوی قلب و نفس و بدن بود و بوی دهن و رنک روی نیکو کندصفتش اینست ورق کلسرخ ششدرم زعفران و مصطلکی و اسارون و قرنفل و قرفع و قاقله و هیل و جوزبو یا هریک دو ۲ درم سنبل سه ۳ درم یکرطل اول آمله را سه ۳ شبانه روز در شیر

خیسانند بعد آب بجوشانند تا به ثلث آید پس صاف کند و در دو رطل قند سفید و یک رطل عسل بقوام آرند و دواها را کوفته و بیخته بآن بسرشند کذا فی الکفایه المجاهد فی علم الطب

#### - اصطلاحات علوم مختلف

سر گاو عصار ازان در که است که از کنجدش ریسمان کوتاه است

عصاربفتح عین مهمله وتشدید صاد روغن گر که بهندی تیلی گویند معنی بیت آنکه سر گاو روغنگر ازین سبب درگاه است که ریسمان آن کوتاه است وتابکنجدنمیرسدومضمون این بیت وبیت سابق اشارتست بقول مشایخ گرام "ان عصمتک ان لا تقدر"(اصطلاح عرفانی)

ندانسته از دفتر دین الفف نخوانده بجز باب لاینصرف

الف نمیداند یعنی هیچ نمیداند و لاینصرف در لغت بمعنی نمیکردد و در اصطلاح نجویان عبارت از کلمه است که در آخر آن جر وتنون نیاید اینجا مراد آنست که آنشخص غیر باب لاینصرف جزو دیگر نخوانده است یعنی از در خانه من بر نمیکردد و همیشه نشسته میباشد

به تیغ از غرض بر نگیرند چنگ که پرهیز و عشق آبگینه است و سنگ

یعنی از بیم تیغ از غرض و مقصود خود که وصل دوست باشد چنگ بر نمیگردند و از مطلب باز نمیمانند چرا که عشق و صبر از مثل "ان ضدان لا یجتمعان" اند چنانچه آبگینه و سنگ (اصطلاح فلسفی)

نداری بحمد الله آن دست رس که برخیزد از دستت آزار کس

اشارتست بقول صوفیه "صافیه ان من عصمتک ان لا تقدر" یعنی تحقیق از عصمت تو همین است که قادر نشوی بر ارتکاب معاصی چه بعد از قادر شدن منع نفس از هوای آن بسیار مشکل است الا من رحم ربه (اصطلاح صوفیه)

ب: ویژگی های ادبی

آرایه های بدیعی (انواع سجع و جناس)

الحمد لله رب العالمین والصلوه علی رسوله محمد آله اجمعین سواء السبیل اما بعد میکوید معترف العجز ونادانی درفهم الفاظ و درک معانی عبدالواسع هانسوی اگرچه هجمدان را طاقت ولیاقت وبضاعت واستطاعت آن شود که در کلام کرام والامقام وکفتار کبار عالیقدر خصوصاً درمقال معجز مثال سحر حلال سلیمان کشور سخن طرازی جناب حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس الله سیرالعزیز بشرح و بیان وتوضیح وتبیین دخل تواند کرد چون اکثر نسخ این کتاب کامل نصاب بتداول ابدی خرد ویزرک و تعاون السنه هندو ترک و تصرف بیجای ناسخان وتحریفان نمایان مارا بان غلط شده بود دیدن وشنیدن آن بر طبایع سلیمه و اذهان مستقیمه ارباب دانش واصحاب بینش کران مینمود جمعی از یاران

سخن فهم معنی رس این قلیل البضاعه طوعاً و کرهاً بر من آوردند که بتحقیق ابیات مشکله آن بیعات هرچه واضح و آسان تر پردازد و بجهت اظهار حق که مبدا ذهن ناظرین در غلط افتد بر سقم نسخ و صحت آنها متنبه سازد چنانکه هرکسی از متعلمین و صبیان مکاتیب و پارسی خوانان از عربیت بی نصیب بمعانت آن تعلیم و تدریس این کتاب تواند نمود و هرکه فی الجمله از سواد فارسی بهره داشته باشد در فهم مطالب و دریافت مقاصد عاجز نماند از آنجا که مقصود از تحریر این سطور و تسوید این مسطور فهمانیدن مبتدیان بی سرمایه است نه عرض علم بر منتهمان بلند مایه متوقع از اریاب خبرت و اصحاب نصفت آنست که اگر این نسخه را از الفاظ متناسقه و عبارات رایقه و استعارات غریبه و تشبیهات عجیبه که آن فن منشیان نامجوست نه شیوه متکلمین حق کو معرایابند نظر بر علت غائی معذور دارند و چشم از قصور عبارت و سستی الفاظ دوخته همت بر مطالب عالیه گمارند و اگر توفیق یابند این احقر را بفاتحه و دعا یاددارند و الله ولی التوفیق .

اگر خشم گیرد ز کردار زشت      چو باز آمدی ماجرا در نوشت

رد قول فلسفی است که صدور افعال از واجب بطرق ایجاب می‌دانند و موجودات بعلت اولی میکنند حاصل معنی آنکه اوسبحانه فاعل مختارست اگر بر شقاوت یکی حکم کرده باشد چون آنکس بعذر و توبه رجوع بجناب او کند میتواند که حکم سابق را که در حق او رفته باز کرداند و شقی را سعید و طالح را صالح کرداند "قال الله یمحو الله ما یشاء یتثبت و عنده ام الكتاب"

زمشرق بمغرب مه و آفتاب      روان کرد و گسترده گیتی برآب

- مشخص کردن ترکیب اضافی در شرح

که در بحر لولو صدف نیز هست      درخت بلند است درباغ و پست

بحر لولو بترکیب اضافی و کلمه پست معطوف بر بلند

بسی دیده شاهان و دوران امر

دوران امر بترکیب اضافی معطوف است بر شاهان یعنی آن پیر شاهان و بسیار زمان حکومت و کار فرمایان را دیده بود

سر آورده عمری بتاریخ عمر

عمر عبارت از عمر طبیعی است که زیاده بران در دور قمر مقصور نیست و آنرا بصدویست سال تغییر کرده اند یعنی عمر را بعمر طبیعی رسانده بود

گرت خویش دشمن بود دوستدار      ز تلبیس ایمن مشو زینهار

خویش دشمن بترکیب اضافی یعنی اگر خویش و قرابت دشمن بتو دوست شود از تلبیس و مکر او زینهار ایمن مباش

چو بینند در گل خر خارکش

خارکش بمعنی آزرَم فروش و خارکش بترکیب اضافی است و میتواند که خارکش بمعنی کشنده خار صفت خر باشد

- مشخص کردن استعارات

بفرمود دلتنگ رو از جفا

دلتنگ صفت پادشاه است باعتبار متعلق که رو باشد و اثبات دلتنگی برای او بطریق استعاره است "کما لایخفی علی اهل العربیه"

- مشخص نمودن کنایات در شرح

شبی دیو خود را پری چهره ساخت

یعنی شیطان خود را پری چهره ساخت و وقت شب در آغوش آن عاشق آمد **کنایه** از احتلام است

اگر عاشقی سر مشو از مرض

سر شستن از مرض **کنایه** از صحت یافتن و تندرست شدن است

عجب نیست با لوعه کز شد خراب که خورد اندران روز چندان شراب

با لوعه بمعنی آرایش و جای روی شستن اینجا **کنایه** از شراب خانه است و فاعل خورد با لوعه معنی بیت آنکه از خراب شدن با لوعه تعجب نیست چرا که آن با لوعه دران روز بسیار شراب خورد و خراب قسمی از اقسام مست

شکم صوفی را زیون کرد و فرج

فرج بر شرمگاه مردوزن بر هر دو اطلاق کنند اینجا **کنایه** از ذکر است یعنی شکم و ذکر صوفی را زیون کردند و مراد خود خواستند

سایر ویژگی های سبکی

- استشهاد به آیات و احادیث

سرشته است باری شفا در عسل

باری بیاء معروف اسمی است از اسماء الهی حاصل آنکه او سبحانه بحکم " فیه شفاء للناس " شفا را در غسل نهاده

قال الله تعالی " فیه شفاء للناس " ( قرآن کریم ، سوره نحل : آیه ۶۹ ) معنی : در آن شفای مردم است که فرزند خویشت برآید تباه

لفظ خویش زایده است چنانچه درین بیت مثنوی

خویش من ولله بهر خویش تو هر زمان خواهد که میرد پیش تو

حاصل آنکه بفرزند دیگران نگاه بد مکن و بچشم شهوت دران مبین چرا که فرزند تو هم همچنین برآید "کما تدین وتدان کما تفعل تجزی"

حدیث اما صادق (ع) "کما تدین وتدان کما تفعل تجزی" (بحار الانوار : ۲۶/۴۱۲/۷۴) معنی : از هر دست بدهی از همان دست پس می گیری

که طاعت همان به که مادر برد

نظر بمضمون حدیث است که فردای قیامت "امنًا وصدقنا" اعمال صالح غیب کننده بآن شخص که این کس غیبت او میکند خواهند داد و اگر غیبت کننده حسنه نداشته باشد سیئات او را بر ذمه این خواهند کرد "امنًا وصدقنا" (اصطلاح) اعمال صالح غیب کننده بآن شخص که این کس غیبت او میکند خواهند داد و اگر غیبت کننده حسنه نداشته باشد سیئات او را بر ذمه این خواهند کرد

که ممنوع روزی بود شرمناک

"کما فی الحدیث الحیا تمنع الرزق"

حدیث از امام علی (ع) " حیاتمنع الرزق " (الحیاه، ج ۴ : ص ۴۸۸) معنی حیای نابجا از رزق جلوگیری می کند

- ضرب المثل فارسی

گدائی که بر شیر نر زین نهد ابو زید را اسپ و فرزین دهد

بر شیر نر زین نهادن منجر ومنتقاد کردن آن و ابوزید نام شطرنج بازیست مشهور که در فن شطرنج بازی ضرب المثل بود و فر زین دادن عبارت از غالب آمدن چه هرکه در باختن شطرنج کامل شد حریف را مهره چند طرح داده ببازد یعنی این شخص نیز کدای پر دعائی است که شیر را بلطایف الحیل



منقاد و مطیع میسازد و از نهایت گریزیو عیاری همچو با ابوزید منصوبه ساز است و فرزین طرح داده میسازد

حذر کن ز نادان ده مرده کوی

ده مرده بهاء مختفی شخص پر گو ژاژ خا که یک کس مثل ده مرد سخن گوید

لچک با سر آغوش کو مرد پوش

و گفت که لچک بفتح لام و جیم فارسی و کاف تازی رویا کی باشد مربع که هردو گوشه آنرا از هم اندازند بنوعیکه مثل شود و دران تکلفات کنند ازکشیده دوزی و زر دوزی و جواهر نیز بدو زند و بسریند مضبوط کنند و زنان بالای سر آغوش گذارند و سر آغوش و آنرا سراغوش بکاف فارسی خوانند گیسو پوش زنان باشد و آن کیسه بود مانند همیان بدرازی سه گز که بر یک سر آن کلاهی باشد و آن کلاه را بر سر نهند و گیسو را در میان اندازند و بر سر نهند و گیسو در میان اندازند و بر سر دیگرش مسلسل بود و آنرا از زیر بغل راست گذرانیده بر زیر کتف چپ اندازند و بران تکلفات کنند

ستایش کنان دست بر نهاد

رسم قدیم در تواضع دست بر سینه نهادن بود چنانچه الحال دست بر بالای ناف میگذارند و مذهب امام شافعی در نماز هم همین که در حالت قیام دست بر سینه باید بست چه سینه محل دلست که رئیس همه اعضا است بهر حال مقصود دست بسته ایستاده شدن است

۲- بخش محتوایی

- بیان مفصل و دقیق مباحث دستوری

پس پرده بیند عملهای بد همون پرده پوشد بالای خود

لفظ خود بخاء مفتوحه مانند قافیه او مثل زد و بد ما قبل آخر می آید نه شد و بد بضم الابر و رب و اکبری اطلاع ازاین ندارند فتح خاء را برای ضرورت قافیه شمارند راقم این مسوده در استعار هیچ یکی از ثقات متقدمین و متأخرین قافیه مثل خوش و خود بضم ما قبل روی نیافته باید دانست که از جمله اقسام و اوایکه مکتوب شود و بتلفظ درنیاید او معدوله است که بعداز خاء مفتوحه نویسد تا دلالت کند برین که فتح آن خالص نیست بلکه بوی ضمه دارد و این او را معدوله از آنچه گویند که ازان عدول نموده بحرف دیگر متکلم می شود و بتلفظ در نمی آید و ماقبل این او خا و مابعد آن یکی ازاین ده حرف لازمی است . الف چون خواب باء پارسی چون خویله دال خود راء خورد راء خوزسین خوست نشین خوش نون آخوند ها ء خوهله یاء مثنات تحتانیه خوی اما خرد بمعنی کوچک و مقابل برزگ بضم خاء بی او است.

الحمد لله رب العالمين والصلوه على رسوله محمد آله اجمعين سواء السبيل اما بعد ميگويد معترف العجز و نادانی در فهم الفاظ و درک معانی عبدالواسع هانسوی اگرچه هجمدان را طاقت و لياقت و بضاعت و استطاعت آن شود که در کلام کرام و الامقام و کفتار کبار عالیقدر خصوصاً در مقال معجز مثال سحر حلال سلیمان کشور سخن طرازی جناب حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی قدس الله سیرالعزیز بشرح و بیان و توضیح و تبیان دخل تواند کرد چون اکثر نسخ این کتاب کامل نصاب بتداول ابدی خرد و بزرگ و تعاور السنه هندو ترک و تصرف بیجای ناسخان و تحریفان نمایان مارا بان غلط شده بود دیدن و شنیدن آن بر طبایع سلیمه و اذهان مستقیمه ارباب دانش و اصحاب بینش کران مینمود جمعی از یاران سخن فهم معنی رس این قلیل البضاعت طوعاً و کرهاً بر من آوردند که بتحقیق ابیات مشکله آن بیعات هرچه واضح و آسان تر پردازد و بجهت اظهار حق که مبدا ذهن ناظرین در غلط افتد بر سقم نسخ و صحت آنها متنبه سازد چنانکه هرکسی از متعلمین و صبیان مکاتیب و پارسی خوانان از عربیت بی نصیب بمعاونت آن تعلیم و تدریس این کتاب تواند نمود و هرکه فی الجمله از سواد فارسی بهره داشته باشد در فهم مطالب و دریافت مقاصد عاجز نماند از آنجا که مقصود از تحریر این سطور و تسوید این مسطور فهمانیدن مبتدیان بی سرمایه است نه عرض علم بر منتهیان بلند مایه متوقع از ارباب خبرت و اصحاب نصف آنست که اگر این نسخه را از الفاظ متناسقه و عبارات رایقه و استعارات غریبه و تشبیهات عجیبه که آن فن منشیان نامجوست نه شیوه متکلمین حق کو معرایابند نظر بر علت غائی معذور دارند و چشم از قصور عبارت و سستی الفاظ دوخته همت بر مطالب عالیه گمارند و اگر توفیق یابند این احقر را بفاتحه و دعا یادارند و الله ولی التوفیق.

بررسی ویژگی‌های سبکی شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی پیش از هرچیز، دانش ادبی نویسنده و آگاهی او از منابع دستور زبان فارسی را نشان می‌دهد. این شارح اگرچه این اثر را مانند نویسندگان شبه قاره به سبک و سیاق عربی نگاشته شده است در بسیاری از موارد رعایت اعتدال را کرده و تعریف و توصیف قواعد دستوری خاص را از یاد نبرده است و وفور واژگان عربی به تاثیر سبک دوره دیده می‌شود. همچنین کاربرد خاص لغات عربی و هندی و ترکی نمایان است که شارح با دقت فراوان به ترجمه این لغات و ترکیبات پرداخته است. ضمناً ترکیبات فارسی و عربی در ساختار نحوی جمله قابل توجه است. این ترکیبات اغلب ساده و کوتاه و روان و در بخش‌هایی در جهت نشان دادن توانایی خود به اطناب در جمله‌ها پرداخته است، نویسنده در بخش‌های مختلف اثر ذوق و توانایی ادبی خود را نشان داده است و با استفاده از آیات و احادیث و تلمیح جهت روشن ساختن شرح، با استفاده از ضرب المثل‌های عربی و فارسی شرح خود را استوارتر نموده است. شارح با استفاده از اطلاعات خوب در علوم و اتفاقات خاص مختلف علاوه بر روشن ساختن منظور شاعر اطلاعات بسیار دقیقی از اتفاقات خاص به خواننده داده است و همچنین با بیان اصطلاحات خاص در حوزه‌های مختلف به روشن کردن ابعاد مختلف شرح پرداخته است. نکته دیگر و قابل توجه اینکه شارح با بیان دقیق و مفصل مباحث دستوری، ساختارمند بودن متن و برخورد نقادانه شارح با برخی موضوعات دستوری و همچنین اشاره به اشتباهات دیگر شارحان توانایی خود را نشان داده است. شارح صداقت و امانت داری خود را با بیان اینکه هدف از نگارش این کتاب قرار دادن منبع صحیحی در جهت استفاده شاگردان و طالبان مبتدی علم است، نشان داده است و شجاعت خود را از انتقاد از کاتبان و خطاطان در تحریر غلط را بیان می‌کند. البته با عنایت به نگارش این شرح در شبه قاره هند تاثیر زبان فارسی در شبه قاره هند و میزان علاقه مردان به این زبان را در دوره‌ای از تاریخ نشان می‌دهد.

- شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی قرن ۱۲ هجری قمری نسخه تاجیکستان
- شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی قرن ۱۲ غلام حسن ۱۸۹۱ کتابخانه فورت ولیم دهلی نو
- شرح بوستان سعدی از عبدالواسع هانسوی قرن ۱۲ کتابخانه ملی
- بهار محمدتقی ، سبک شناسی ، ۱۳۴۹ ، تهران انتشارات امیر کبیر
- فسایی رستگار ، انواع نثر فارسی ، ۱۳۹۴ ، تهران ، انتشارات سمت
- طاهره میرزایی ، علی میرزایی ، مرتضی چرمگر عمرانی ، محسن صادقی : بررسی سبک نثر "فوائین دستگیری " ، فنون ادبی (علمی - پژوهشی) سال هشتم ، شماره ۴ (پیاپی ۱۷) ص ۱۴۲ - ۱۳۱ زمستان ۱۳۹۵